

## بازسازی معنایی خودکشی از منظر زنان استان ایلام (روایتی بوم‌آور)

یارمحمد قاسمی<sup>۱</sup>

استاد گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

فاطمه هواس‌بیگی

پژوهشگر پسادکتری تعلیم و تربیت، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

زهرا رضایی‌نسب

استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

### مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره ۵: ۲۴۴-۲۱۱

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

پدیرش ۱۴۰۰/۳/۱۸

دریافت ۱۳۹۹/۵/۲۰

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بازسازی معنایی خودکشی از منظر زنان استان ایلام است و تلاش می‌کند با به‌پرسش نهادن این مسئله، روایتی بوم‌آور از مشکل خودکشی را در این سرزمین، ارائه نماید. پارادایم پژوهش برساختی و تفسیری است؛ رویکرد پژوهش کیفی است، استراتژی پژوهش از نوع گراندد تئوری است و تاکتیک پژوهش از نوع تحلیل محتوای پنهان است. میدان موردمطالعه شامل تمامی زنانی است که از گذشته تاکنون، در قلمرو استان ایلام اقدام به خودکشی کرده‌اند. روش چگونگی انتخاب سوژه‌های مورد مطالعه بر مبنای نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری است که از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مطالعه و از نمونه‌گیری نظری، برای تشخیص تعداد افراد یعنی محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر استفاده شده است. تعداد نمونه تا مرحله اشباع نظری برابر با ۶۱ نفر برآورد شد. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه‌ساختاریافته است که به صورت انفرادی با سوژه‌های مورد مطالعه، انجام گرفته است. فرمت داده‌ها در قالب صوت بوده و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از سه مرحله کدگذاری طرح نظام‌مند اشتراوس و کوربین استفاده شده است و در مرحله کدگذاری باز ۱۶۵ مفهوم و در مرحله کدگذاری محوری ۱۲ زیرمقوله و ۲۸ مقوله استخراج گردیده است. پس از باهم‌بینی مقولات تحقیق، مقوله هسته یا نظریه برآمده از مقولات تحت عنوان «تجربه مدرنیته بی‌قواره» نامگذاری گردید. بر مبنای این نظریه، مدرنیته بی‌قواره زیست جهان پیشین جامعه ایلام را دچار آشفتگی نمود و با ورود شتابان خود به آن بسترهای انشقاق اجتماعی و فرهنگی را فراهم و منشأ آسیب‌ها و کجروی‌های اجتماعی شد که پدیده خودکشی زنان یکی از مصادیق آن است.

**واژگان کلیدی:** خودکشی زنان، واکاوی معنایی، تجربه مدرنیته بی‌قواره، رویش نظریه (گراندد تئوری)

### بیان مسئله

تاریخ بشر از دیرباز با پدیده خودکشی آشناست. کمتر اجتماعی یافت می‌شود که خودکشی را تجربه نکرده باشد. با این حال به علت فقدان اطلاعات راجع به شمار خودکشی‌ها، باید بخش بزرگ از تاریخ بشر را لاجرم کنار نهاد و تنها پس از انقلاب صنعتی، ردپای خودکشی را پی‌جویی نمود. با سپری شدن چندین دهه از انقلاب صنعتی و تجربه پیامدهای آن از سوی جوامع اروپایی، تبیین خودکشی راه خود را از تبیین‌های اسطوره‌ای و فلسفی جدا کرد و رویکردی تجربی و علمی به خود گرفت.

اولین پژوهشگری که به صورتی نوین پای در این وادی نهاد، امیل دورکیم فرانسوی بود که در سال ۱۸۹۷ اثر تجربی خود را در این زمینه به نگارش درآورد. همزمان با گسترش امواج مدرنیته به طور اعم و انقلاب صنعتی به طور اخص به نقاط دیگر جهان، نرخ خودکشی به تدریج افزایش یافت. از سالهای ۱۸۷۵ به بعد کشور ایتالیا با ۳۵ مورد خودکشی و دانمارک با ۲۶۰ مورد (در هر میلیون نفر) به ترتیب کمترین و بیشترین نرخ خودکشی را ثبت کردند (دورکیم، ۱۹۵۲ به نقل از تایلر، ۱۳۷۶). یک سده بعد، با اندکی جابه‌جایی در رتبه‌ها، مجارستان با ۴۰۳ مورد و یونان با ۲۸ مورد خودکشی به ترتیب بیشترین و کمترین نرخ را به خود اختصاص دادند. به لحاظ جنسیت میزان آن در بین مردان، بالغ بر سه برابر زنان است (سازمان بهداشت جهانی، ۱۹۸۰). براساس رتبه‌بندی خودکشی در جهان، کره جنوبی دارای بالاترین نرخ خودکشی ۳۶/۶ نفر است<sup>۱</sup> (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۳).

در ایران، در سال ۱۳۳۵ نخستین مطالعه را خسروی به انجام رساند و حدود ۳۰ سال بعد، محسنی ضمن تأیید یافته‌های خسروی، ابعاد خودکشی در ایران را وسعت بیشتری بخشید. از آن زمان تاکنون، نرخ خودکشی در کشور، گرچه نسبت به میانگین جهانی پایین است اما در حال افزایش می‌باشد. براساس گزارش سازمان پزشکی قانونی در سال ۱۳۹۴ تعداد ۴۰۲۰ مرگ مشکوک به خودکشی در کشور گزارش شده است (بهرامی، ۱۳۹۷: ۲۱۳).

در استان ایلام، با گسترش تحولات شبه‌صنعتی که از سال‌های ۱۳۵۰ به بعد اتفاق افتاد، ابعاد معیشتی، تکنولوژیک و به تبع آن، شکل‌بندی‌های فرهنگی و اجتماعی شکاف برداشت و در

۱ این میزان به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر است.

معرض دگرگونی قرار گرفت. همزمان با این تحولات در ساختار جامعه استان، رویدادهای اجتماعی و فرهنگی -هم خوشایند و هم ناخوشایند- یکی پس از دیگری چهره خود را نمایان ساختند که خودکشی به‌مثابه سفیر مرگ در بین زنان، از جمله آنهاست.

بر اساس مطالعه محسنی تیریزی (۱۳۷۲) در سال ۱۳۶۷ به ازای هر صد هزار نفر در استان، ۱۸ نفر اقدام به خودکشی کرده‌اند که این میزان در فاصله کمتر از یک دهه به ۳۲/۹ نفر در هر صد هزار نفر رسیده است. از آن زمان به بعد نرخ خودکشی همچنان در حال افزایش بوده است؛ تا جایی که در حال حاضر نه‌تنها از استان‌های غربی کشور پیشی گرفته، بلکه در رده نخست مسائل اجتماعی ایران و حتی خاورمیانه قرار گرفته است. بر اساس آخرین آمارهای استان، میزان اقدام به خودکشی زنان به ازای هر صد هزار نفر ۱۳۲ مورد بوده است (معاونت اجتماعی - فرهنگی استانداری ایلام، ۱۳۹۹) و حاکی از آن است که این امر باید همچنان به‌مثابه یک پدیده مرگبار و مخاطره‌آمیز تلقی گردد.

از سوی دیگر، پژوهش‌های انجام‌شده و نیز گزارش‌های سازمان بهداشت جهانی در حوزه خودکشی نشان می‌دهد درحالی‌که نرخ این پدیده در بین مردان بیشتر از نرخ آن در بین زنان است، در استان ایلام، گرچه در سال‌های اخیر این نرخ در بین زنان نسبت به مردان روندی کاهشی دارد، ولی هنوز میزان آن بالاتر از مردان است. براساس گزارش معاونت بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی استان ایلام (۱۳۹۷)، میزان اقدام به خودکشی زنان بالغ بر ۵۸ درصد است که در مقایسه با این نرخ در بین مردان هنوز مسئله تلقی می‌شود. با عنایت به اینکه اولاً پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه استان، غالباً خودکشی را از نظر جنسیت تفکیک نکرده و این امر می‌تواند موجب غفلت از وضعیت نیمی از جمعیت استان شود، دوم اینکه رویکرد روش‌شناختی غالب تحقیقات کمی‌گرا یا اثبات‌گرایانه است، سوم اینکه رویکردهای نظری در این پژوهش‌ها به حاشیه رفته و با ساختار پژوهش‌ها بیگانه و نامربوط بوده، چهارم اینکه بخشی از پژوهش‌ها خودکشی را بر محور فردگرایی روش‌شناختی مطالعه نموده و ابعاد ساختاری آن به غفلت نهاده شده، نگارندگان به پرکردن این خلاء روش‌شناختی-تئوریک در حوزه خودکشی ترغیب شدند تا با اشراف بیشتر بر مسئله، تبیینی بوم‌آور از خودکشی زنان ارائه نمایند. بنابراین ساختار پژوهش حاضر بر محور این پرسش اصلی قرار می‌گیرد که با وجود اینکه جامعه ایلام،

همچون مناطق دیگر کشور، تحولات معیشتی، فرهنگی و اجتماعی را تجربه نموده، چگونه است که نرخ خودکشی زنان در مقایسه با مردان در آن بالاتر است؟ با توجه به کیفی بودن رویکرد پژوهش، سؤالات زیر مطرح می‌شوند.

زنان دارای تجربه اقدام به خودکشی

۱. این کنش را چگونه معناپردازی می‌کنند؟
۲. چه دلایلی را برای این کنش بازگو می‌نمایند؟
۳. تحت کدام شرایط (مداخله‌گر و زمینه‌ای) به این عمل اقدام می‌کنند؟
۴. بعد از خودکشی با چه پیامدهایی مواجه شده‌اند؟

### رویکردها (سازه‌ها و مفاهیم نظری پژوهش)

#### رویکردهای اثبات‌گرا

هرجا سخن از خودکشی می‌رود، بی‌تردید، در محافل علمی و دانشگاهی نمی‌توان از دورکیم سخن نگفت. خودکشی در جهان با دورکیم پیوند خورده است زیرا او نخستین کسی است که خودکشی را مورد بررسی علمی قرارداد، آن را روشمند نمود، سنخ‌شناسی کرد و از باهم‌بینی یافته‌هایش نظریه‌ای در این خصوص ارائه داد.

مطالعات بعد دورکیم، نظریه پیوندها، نظریه تغییر اجتماعی، خانواده و خودکشی، سرمایه اجتماعی و خودکشی، نظریه بیگانگی اجتماعی به‌عنوان زیرمجموعه‌های رویکردهای اثبات‌گرا، هر کدام پدیده خودکشی را به نحوی مورد بررسی قرار داده‌اند. در مطالعات بعد دورکیم برخی از پژوهشگران همچون موریس هالبواکس<sup>۱</sup> (۱۹۳۰) مدعی بود که بسیاری از همبستگی‌های موردمشاهده دورکیم را می‌توان به صورتی مؤثرتر بر اساس روش‌های متفاوت زندگی شهری و خرده‌فرهنگ‌های روستایی تبیین کرد. به‌عنوان مثال، اینکه میزان خودکشی جمعیت‌های کاتولیک، به طور نسبی پایین‌تر از میزان خودکشی جمعیت‌های پروتستان است، دلیل مذهبی ندارد بلکه این امر ناشی از این واقعیت است که جماعت‌های کاتولیک، به طور عمده در مناطق روستایی سکونت دارند. (تایلر، ۱۳۷۶: ۲۴-۲۳). بر مبنای نظریه پیوندها، تیوا (۲۰۰۱) بارکی (۱۹۸۳) گاو و هیوز (۱۹۸۰) در مطالعات خود بر این نکته پافشاری می‌کنند که پیوندهای اجتماعی،

1 Maurice Halbwachs

فعالیت‌های اقتصادی، اشتغال، دوستی، مشارکت در امور مذهبی و اجتماعی، نرخ خودکشی را کاهش می‌دهند و با تضعیف این پیوندها، احتمال اقدام به خودکشی نیز افزایش می‌یابد (صدیق سروسستانی، ۱۳۸۵: ۱۵۴). بر اساس نظریه تغییر اجتماعی، پامیل در مقاله‌ای (۱۹۹۸) تحت عنوان «بافت ملی تغییر اجتماعی و تفاوت‌های جنسی در نرخ‌های خودکشی» به سه متغیر عمده مؤثر بر خودکشی اشاره دارد که عبارتند از: ضعف‌های حمایتی، افزایش نابرابری و سازگاری نهادی. ساختار خانواده نیز هنوز به طرق مختلفی بر خلیقات اعضای آن تأثیر انکارناپذیر دارد. مطالعات گوناگون این اثرگذاری را تأیید کرده‌اند. تحقیقات آمیگدن<sup>۱</sup> و همکاران نوجوان خانواده‌های چندهمسری که والدینشان طلاق گرفته یا از هم جدا شده‌اند و نوجوانانی که انسجام خانوادگی ندارند، نرخ بالاتری از ایده‌پردازی به خودکشی دارند (متی، ۱۳۹۷: ۹۰).

سرمایه اجتماعی آنجا با خودکشی پیوند برقرار می‌کند که دورکیم همبستگی اجتماعی را مدنظر دارد. هر قدر چگالی پیوندهای اجتماعی افراد بیشتر و از بسامد فزون‌تری برخوردار باشند، نشانگر آن است که چگالی همبستگی اجتماعی هم بالاتر است و این چیزی نیست جز مطلوب بودن کمیت و کیفیت سرمایه اجتماعی. افراد با داشتن چنین سرمایه اجتماعی‌ای از منظر دورکیم، تنها نیستند و یک احساس تعلق خاطر به جمع دارند. چنین احساسی می‌تواند آنها را در برابر هرگونه بلای اجتماعی مصونیت بخشیده و جامعه‌درمانی کند. بر طبق ایده دورکیم، افرادی به سوی خودکشی رانده می‌شوند که از فرآیند جامعه‌درمانی بازمانده و محروم گشته‌اند. در واقع اینجا بحث از تضاعف سرمایه اجتماعی است. منشأ این تضاعف در کنش متقابل اجتماعی است «زیرا یک رابطه بده-بستان را بین افراد ایجاد می‌نماید. با دراختیارداشتن این ابزار، سرمایه اجتماعی مضاعف می‌شود و مضاعف بودن سرمایه اجتماعی، جهت معکوسی با ذهن انحرافی دارد» (بیکر، ۱۳۸۲: ۱۸۰). بیگانگی اجتماعی از جمله سازه‌های مرتبط با پدیده خودکشی است. زیمن<sup>۲</sup>، از جمله روان‌شناسانی است که با رویکردی روان‌شناختی-اجتماعی کوشیده است مفهوم بیگانگی اجتماعی را در قالبی منظم و منسجم تدوین و تعریف نماید. به نظر زیمن، ساختار بوروکراسی جامعه مدرن، شرایطی را بر انسان تحمیل کرده که در آن انسان‌ها، قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند. به نظر وی، نحوه کنترل

و مدیریت جامعه بر نظام پاداش اجتماعی به گونه‌ای است که فرد ارتباطی بین رفتار خود و پاداش مأخوذ از جامعه نمی‌تواند برقرار کند و در چنین وضعیتی، احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌گردد و او را به کنش انفصال‌گرا و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (زیمن، ۱۹۵۹: ۹۲-۷۸۳).

### رویکردهای تفسیرگرا

#### تئوری واکنش اجتماعی

نخستین رویکرد مبتنی بر جهت‌گیری تفسیر، رویکرد واکنش اجتماعی است. از این دیدگاه، واکنش دیگران نسبت به شخص بالقوه خودکش، عاملی کلیدی در علیت خودکشی، به شمار می‌رود. بنابراین تأکید بر روابط غیرشخصی در موقعیت‌هاست. در این مورد دیلوراشینگ<sup>۱</sup> (۱۹۷۵)، نشان می‌دهد که اقدام به خودکشی اغلب مسبوق به رفتارهای انحرافی‌ای همچون اعتیاد به الکل، استفاده از دارو و شکست اجتماعی یا اقتصادی است. برای شخصی که برچسب منحرف بر او زده می‌شود، احتمال مواجه شدن با عکس‌العمل‌های منفی و به دور از نزاکت دیگران بیشتر است. این امر هم احساس عزت‌نفس فرد را کاهش می‌دهد و هم موجب تضعیف روابط اجتماعی او با دیگران می‌شود و در نتیجه، موجب افزایش احتمال خودکشی می‌گردد (همان).

#### مکتب پدیدارشناسی

زمانی که محقق قصد دارد پدیده‌ای را آن‌چنان روایت و توصیف کند که بدون پیش‌فرض و هرگونه ایده‌اندیشیده‌شده‌ای صورت گیرد و هدف آن درک یا درون‌خوانی تجربیات خاصی است بدون ورود به تبیین آن، خودبه‌خود وارد حوزه پدیدارشناسی می‌شود.

براساس آنچه جاکوبز<sup>۲</sup> (۱۹۶۷) می‌گوید، درک خودکشی می‌تواند صرفاً بر اساس ملاحظه دقیق و چگونگی تعریف خودکش از وضعیت صورت گیرد. به نظر جاکوبز، فرد به منظور اقدام به خودکشی، در وهله اول نخست باید چنین پندارد که با شکلی لاینحل و غیرقابل تعریف روبه‌روست. ثانیاً مرگ را تنها چاره بیابد و بالاخره وضعیت را غیرقابل کنترل ببیند (همان: ۵۵).

1 W. Rushing

2 Jacobs

### نظریهٔ برچسب‌زنی اروینگ گافمن

گافمن<sup>۱</sup> از نظر تعلق پارادایمی به حوزه مکتب کنش متقابل نمادین تعلق دارد. این مکتب خردنگر و تعریف‌گر است. گافمن از جامعه‌شناسانی است که با نوشتن کتاب داغ در سال ۱۹۶۳ رویکرد آسیب‌شناسانه جدیدی را مطرح کرد و از این‌رو می‌توان او را واضع نظریه برچسب‌زنی که بعدها هوارد بکر در سال ۱۹۷۳، بدان پرداخت، دانست. او علاقه‌مند بود که شکاف میان آنچه را که یک شخص واقعاً باید باشد (یعنی همان هویت اجتماعی بالقوه) و آنچه یک شخص واقعاً هست (یعنی هویت اجتماعی بالفعل) بررسی کند. هر کسی که شکافی میان این دو هویتش دیده می‌شود، داغ خورده است. در این اثر گافمن بر کنش متقابل نمایشی میان آدم‌های داغ‌خورده و معمولی تأکید می‌ورزد. ماهیت این کنش متقابل بستگی به آن دارد که برچسب کدام‌یک از دو نوع بر پیشانی‌اش خورده باشد (ریترز، ۱۳۷۴: ۲۹۸).

### رویکرد کنش متقابل نمادین

این رویکرد با مبنا قراردادن معنای ذهنی، رویکرد تحقیق کیفی را تقویت کرد. برای نخستین‌بار هربرت بلومر با تکیه بر این رویکرد جامعه‌شناختی، به ارائه یک رویکرد روش‌شناختی خاصی مبادرت نمود. کانون توجه این سنت، فرایند کنش متقابل است و کندوکاو در فرآیندها بر پایه برداشتی مشخص است. کنش متقابل است که بر خصلت نمادین بودن کنش اجتماعی تأکید می‌ورزد (جوئاس، ۱۹۸۷: ۸۹).

جامعه‌شناسانی همچون آنسلم اشتراوس<sup>۲</sup>، بارنی گلاسر<sup>۳</sup>، دنزین<sup>۴</sup> و هوارد بکر هم به این موضع نظری اشاره دارند. کنش متقابل نمادین براساس آنچه بلومر باور دارد، سه فرض اساسی را پیشنهاد می‌کند. فرض اول این است که آدمیان بر مبنای معنایی که پدیده‌ها برایشان دارند با آن‌ها رفتار می‌کنند؛ دوم آنکه معنای این پدیده‌ها از تعامل اجتماعی آن فرد با هموعانش نشأت می‌گیرد یا به وجود می‌آید؛ سوم آنکه این معانی توسط فرآیندی تفسیری اصلاح و به کار گرفته می‌شوند که فرد در مواجهه با پدیده‌هایی که با آن‌ها رو در رو می‌شود از آن استفاده می‌کند (۱۹۶۹).

---

1 Goffman  
2 Straus  
3 Glaser  
4 Denzin

### رویکرد روش‌شناسی مردم‌نگارانه

سؤال موردنظر این رویکرد آن است که انسان‌ها چگونه در طی و از طریق فرآیندهای تعاملی‌شان واقعیت اجتماعی را می‌سازند. مشغله اصلی این رویکرد، مطالعه روش‌هایی است که اعضا برای ساختن واقعیت در زندگی روزمره، به کار می‌گیرند. هارولد گارفینکل<sup>۱</sup>، که بنیانگذار این مکتب است، حوزه‌های پژوهشی موردعلاقه روش‌شناسی مردم‌نگارانه را چنین تعریف می‌کند:

مطالعات روش‌شناسی مردم‌نگارانه، فعالیت‌های روزمره را به منزله روش‌هایی تجزیه و تحلیل می‌کند که اعضا، برای عقلانی و قابل شرح کردن این فعالیت‌ها، برای مقاصد عملی، به کار می‌گیرند، مانند سازماندهی فعالیت‌های پیش‌پاافتاده روزمره. بازاندیشی درباره این پدیده، یکی از ویژگی‌های کنش‌های عملی است که در شرایط عملی، رخ می‌دهد، مبتنی بر دانش عقل سلیمی از ساختارهای اجتماعی و استدلال عملی جامعه‌شناختی است (فلیک، ۱۳۸۷: ۷۶).

### الگوهای ساختارگرا و پساساختارگرا

فرض اصلی الگوی ساختارگرا این است که سیستم‌های فرهنگی معنایی، به طریقی ادراک و ساختن واقعیت ذهنی و اجتماعی را قالب‌بندی می‌کنند. در این رویکرد، میان سطح ظاهری و سطح پنهان تمایز اساسی وجود دارد، اگرچه سطح ظاهری در دسترس افراد قرار دارد، اما ساختارهای زیرین، دور از دسترس تأملات روزمره آن‌هاست و هدف یک پژوهش دستیابی به این سطح پنهان است، زیرا این سطح مولد اعمال محسوب می‌شود. این ساختار ژرف متشکل از الگوهای فرهنگی قالب‌های تفسیری و ساختارهای پنهان معنایی است. این ساختار همان ناخودآگاه است که در نظر روان‌شناسان امری فردی است و از نظر علمای علوم اجتماعی از جمله لوی اشتراوس ناخودآگاه جمعی و مارکسیسم نو، ایدئولوژی و پساساختارگرایانی چون بارتز، اسطوره نامیده می‌شود. روان‌شناسان برای دستیابی به این سطح پنهان از مصاحبه‌های عمیق و مشاهده به‌عنوان تکنیک استفاده می‌کنند؛ و اینجاست که محققان ناگزیرند به مقوله هرمنوتیک عینی ورود کنند. بر مبنای هرمنوتیک عینی، متن تعامل ساختارهای عینی، معنایی را برمی‌سازد. این ساختارهای عینی معنایی، رفتارهای پنهان معنای خودتعالی هستند. به عبارتی دیگر، این ساختارها الگوهای ساختاری اجتماعی، عینی، اموری اجتماعی هستند (اورمن و همکاران<sup>۲</sup>، ۱۹۷۶: ۳۷۹).

1 Garfinkel

2 Oevermann & et.al



پس از دریدا<sup>۱</sup> این نگاه ساختارگرایانه در تحقیق کیفی مورد شک قرار گرفت و این پرسش مطرح گردید که متون صورت‌بندی‌شده در پناه تفسیر، چقدر با علایق و منابع تفسیر همخوانی دارد؟ آیا این تفسیرها بر متون تحمیل نشده‌اند؟ «براساس این رویکرد، متن، به تنهایی نه جهان است و نه بخشی از آن را بازنمایی می‌کند، بلکه محصول منافع و علایق آنهایی است که آن را تولید کرده‌اند و آن را می‌خوانند» (بونز<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵ به نقل از فلیک، ۱۳۸۷: ۸۰).

### پیشینه مطالعاتی

از آنجاکه خودکشی در استان ایلام امری نوپدید است، پیشینه‌ای طولانی نداشته و سابقه‌ای بالغ بر سه دهه در استان دارد و مطالعات محدودی را به خود اختصاص داده است. با این حال هر قدر که از سال‌های ۱۳۷۰ به امروز نزدیک‌تر می‌شویم، به واسطه حساسیت بیشتر پژوهشگران به این مسئله اجتماعی، تعداد پژوهش‌ها هم فزونی گرفته است که در ادامه به معرفی می‌شوند. ایار (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «عوامل اجتماعی مؤثر بر خودکشی؛ (مطالعه‌ای کیفی در شهرستان دره‌ش)»، که در پی دستیابی به یک نظریه در این شهرستان راجع به مسئله خودکشی است، با استخراج ۲۳ مفهوم، ۹ زیرمقوله، ۴ مقوله محوری سرانجام به نظریه‌ای تحت عنوان «خودکشی به‌مثابه فرار از فضای اشباع‌شده از ناامنی» می‌رسد. بر این اساس ناامنی ساختاری، فقر، بیکاری، شکست سازمانی، فضای مرده اجتماعی، فضای ناامن با ایجاد جامعه اشباع‌شده از ناامنی، عامل اصلی خودکشی بوده است. این پژوهش بعد از پژوهش رضایی‌نسب، دومین مطالعه‌ای است که با هدف تبیین خودکشی و با استفاده از پارادایم برساختی و تفسیری در استان ایلام انجام گرفته است.

متی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خودکشی در استان ایلام» که با رویکرد کمی انجام شده، نشان می‌دهد که میزان ایده خودکشی در میان ۶/۸ درصد نمونه مورد مطالعه در حد بالا، ۳۸/۲۴ درصد در حد متوسط و ۵۶/۶۹ درصد در حد پایین بوده است. براساس این مطالعه ۲ درصد پاسخگویان در طول ۱۲ ماه گذشته فکر اقدام به خودکشی داشته‌اند. همچنین بین خودکشی (اقدام به خودکشی و ایده خودکشی) و آنومی اجتماعی،

دینداری، از هم‌گسیختگی خانوادگی، احساس ناکامی، انسجام اجتماعی، حمایت اجتماعی، مشارکت اجتماعی، اعتماد بین‌فردی و امنیت اقتصادی رابطه معنی‌داری وجود دارد. رضایی‌نسب و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی تجارب زیسته اقدام به خودکشی زنان شهر ایلام با رویکرد کیفی و بر مبنای استراتژی گراندد تئوری» به این نتایج دست یافت که شرایط دوسوگرایی جامعه‌شناختی (چالش‌هنجارهای عصبیت ایلی- طایفه‌ای با آموزه‌های دینی- محلی- رسانه‌ای) و آموزه‌های مدرنیته، بر انگیزه‌های زنان در ایلام برای تغییر شرایط مردسالاری خانوادگی و خویش تأثیر گذاشته تا به شیوه‌های هنجاری خودسوزی، به‌عنوان انتخابی عقلانی به تنبیهی که دارای کارآمدترین تأثیر در تغییر شرایط است، اقدام کنند. سفیری و رضایی‌نسب (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه‌ای کیفی از پدیده خودسوزی زنان شهر ایلام»، به مقوله‌هایی همچون الگوهای جنسیتی (با زیرمقوله‌های مردسالاری، تعصب‌ورزی و خشونت خانگی)، برچسب‌زدن، محرومیت و افسردگی دست یافته‌اند که حاکی از چندبعدی بودن پدیده خودسوزی در ایلام است. بخارایی و میرزایی (۱۳۹۴) در یک فراتحلیل که از مطالعات خودکشی در استان ایلام انجام داده‌اند، بیشترین اندازه اثر را در این زمینه مربوط به متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی دانسته‌اند و پس از آن متغیرهای مسائل خانوادگی، شکاف نسلی، محل سکونت به ترتیب دارای بیشترین اندازه اثر بوده‌اند. آنها در حیطه متغیرهای روان‌شناختی نیز بیشترین اندازه اثر را متعلق به متغیرهای شخصیت مرزی، سلامت روانی، سن و میزان ناامیدی دانسته‌اند. به اعتقاد آنها عوامل فردی سهم بیشتری در تبیین خودکشی در استان ایلام دارند. آستارکی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای علل و شیوه‌های خودکشی منجر به مرگ ارجاعی به پزشکی قانونی طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۸۸ در استان ایلام»، با استفاده از رویکرد کمی نشان داده‌اند که ۴۷/۹ درصد از موارد خودکشی مربوط به گروه سنی ۱۶-۲۵ ساله بوده است. مردان نسبت به زنان بیشتر خودکشی کرده‌اند، همچنین زنان خانه‌دار دارای بیشترین میزان خودکشی بوده‌اند. از نظر مکان‌یابی خودکشی در استان، شهرستان ایلام بالاترین میزان (۴۸/۹ درصد) و پس از آن شهرستان شیروان و چرداول (۱۳/۲ درصد) قرار می‌گیرد. این پژوهش عمدتاً بر شیوه‌های اقدام به خودکشی مبتنی بوده که نتایج آن‌ها حاکی از بالابودن شیوه خودسوزی (۴۶/۲ درصد)، حلق‌آویزی (۲۸/۴ درصد) و سلاح گرم (۱۳/۸ درصد) می‌باشد. چتری‌پور و کیخاوندی (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای به «مقایسه افکار خودکشی و افسردگی

در افراد اقدام‌کننده به خودکشی و غیرخودکشی، در استان ایلام» پرداخته‌اند. در این مطالعه که با رویکرد کمی انجام گرفته نشان داده شده است که افسردگی و افکار خودکشی مهم‌ترین عوامل خودکشی در استان ایلام هستند. «تحلیل روند فصل خودکشی در استان ایلام، طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۸۰» عنوان مطالعه‌ای است که توسط خورشیدی و همکاران با استفاده از رویکرد کمی انجام شده است. نتایج به‌دست‌آمده از این مطالعه حاکی از آن است که بیشترین میزان خودکشی در شهریورماه (۲۶ درصد) و کمترین آن مربوط به فروردین‌ماه (۵/۷ درصد) بوده است. از لحاظ فصلی تابستان مرگبارترین فصل خودکشی سال است و زمستان فصل آرام آن است.

صالح‌آبادی (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای با عنوان بررسی علل خودکشی زنان متأهل خانه‌دار در ایلام با استفاده از رویکرد کمی، نشان داد که گرچه در برخی شرایط، توسعه‌نیافتگی استان عامل مؤثری بر میزان خودکشی است اما در کل ارتباط این دو متغیر در استان ضعیف است. همچنین بین خودکشی و میزان طلاق رابطه معناداری وجود دارد که این نتیجه در استان‌های تهران و کرمانشاه نیز تأیید شده است، براساس این پژوهش عواملی از قبیل ناموسی، ازدواج، تحصیل، ناامیدی، فقر و اختلافات خانوادگی که در برخی مناطق کشور با خودکشی رابطه معنی‌دار دارند، در استان ایلام به‌عنوان عوامل اصلی قرار نمی‌گیرند. نتایج پژوهش صالح‌آبادی با بسیاری از تحقیقات استان ناهمخوان است.

مطالعات زیادی اعم از مقاله، پایان‌نامه و پژوهش‌های مستقل، درخصوص پدیده خودکشی در محدوده استان ایلام، انجام شده است. این مطالعات گرچه از یکسو، مجموعه‌ای مفید از اطلاعات راجع به خودکشی را در دسترس پژوهشگران و شناخت کافی از این مسئله را در اختیار مدیران و مدیریت توسعه استان قرار داده‌اند، اما از سوی دیگر هم از جنبه نظری و هم عملی نتوانسته‌اند در تبیین و مهار یا کاهش خودکشی در استان مؤثر واقع شوند، از بین ده‌ها مطالعه در استان که نگارندگان بدانها دست یافته‌اند، به استثنای دو پژوهش -که توسط ایار و رضایی‌نسب با رویکرد کیفی انجام شده‌اند- سایر پژوهش‌ها، از پارادایم اثبات‌گرایی بهره برده‌اند. پاره‌ای از آنها از تبیین‌های روان‌شناختی اما فاقد انسجام استفاده کرده و تعداد بیشتری از آنها نیز به توصیف خودکشی‌ها و خودکشی‌نگاری اقدام کرده‌اند. ارزیابی کلی از مطالعات انجام شده، حاکی از آن است که اغلب آنها از فقر نظری رنج می‌برند و بر این اساس فاقد جنبه‌های

علمی و عملی می‌باشند. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با بهره‌گیری از پارادایم برساختی و تفسیری، خلأ موجود را پر نماید.

### چارچوب مفهومی پژوهش

از آنجا که پژوهش حاضر براساس پارادایم برساختی و تفسیری انجام می‌شود، نمی‌توان از چارچوب نظری بحثی به میان آورد، زیرا چارچوب نظری خاص پژوهش‌های کمی است، لذا چارچوب مفهومی در انجام پژوهش‌های کیفی، کاربرد بهتری می‌تواند داشته باشد. منظور از چارچوب مفهومی، ارتباط منطقی و اتصال مفاهیم اساسی، ایده‌ها و عناصری است که قرار است مورد مطالعه قرار گیرند (ماکسول، ۲۰۰۴: ۴). با این حال از چارچوب مفهومی نباید انتظار تبیین را در مفهوم آنچه مدنظر محاسبات آماری است داشت. در این مورد کینلاک<sup>۱</sup> به درستی اشاره دارد که «نهایتاً یک چارچوب مفهومی اگرچه ممکن است در برجسته‌کردن مسائل نظری و تحقیق خاص و متغیرهای مربوطه سودمند باشد، اما فاقد قدرت تبیین آنهاست (۱۳۹۳: ۳۱). بنابراین اگر پای تبیین هم در تعریف چارچوب مفهومی به میان می‌آید منظور تبیین قیاسی و منطقی مفاهیم با هم است نه تبیین در معنای استقرایی آن. زیرا چارچوب‌های مفهومی، شیوه‌های مفهوم‌پردازی پدیده‌ها را در درون یک دیدگاه خاص، نشان می‌دهند. اما چنین چارچوبی تبیین روابط درونی میان متغیرها را به دست فراموشی می‌سپارد (همان: ۳۰). شمای کلی چارچوب مفهومی در شکل زیر ترسیم گردیده است.

جدول شماره ۱: چارچوب مفهومی پژوهش

ارجاع به صاحب نظر	سازه نظری
امیل دورکیم در خودکشی (۱۹۶۰)	میزان همبستگی اجتماعی - میزان تقید به نظام هنجاری جامعه
هالیواکس (۱۹۳۰) - زیمین، ۱۹۵۹	انزوای اجتماعی
گیبیز و مارتین	انسجام پایگاهی و خودکشی
هنری و شورت (۱۹۵۴)	طبقه اجتماعی و خودکشی
تیوا (۲۰۰۱) پارکی (۱۹۸۳) گاو- هیوز، ۱۹۸۰	پیوند اجتماعی - فعالیت اقتصادی - مشارکت در امور مذهبی و اجتماعی

ارجاع به صاحب‌نظر	سازه نظری
ژیرارد (به نقل از محمدپور، ۱۳۸۳)	پیوند شغلی و خودکشی
پامیل، ۱۹۹۸	بافت ملی تغییر اجتماعی- ضعف‌های حمایتی- نابرابری- سازگاری اجتماعی
پیرسون، ۲۰۰۲ - بیوترنیس، ۲۰۰۰	خانواده و خودکشی
بیکر (۱۳۸۲)	مضاعف‌بودن سرمایه اجتماعی و خودکشی
زیمن (۱۹۵۹)	بیگانگی اجتماعی (احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌معنایی، احساس بی‌هنجاری، احساس تنفر، احساس انزوای اجتماعی) و خودکشی
راشینگ (۱۹۷۵)	واکنش اجتماعی
گافمن (۱۹۹۳)	انگ اجتماعی

### روش‌شناسی پژوهش

پارادایم پژوهش حاضر برساختی و تفسیری است؛ رویکرد پژوهش کیفی، استراتژی پژوهش گراندد تئوری و تاکتیک پژوهش از نوع تحلیل محتوای پنهان استفاده شده است. در رویکردهای کیفی می‌توان از دو نوع نمونه‌گیری به صورت همزمان استفاده کرد. این دو نوع نمونه‌گیری عبارتند از: نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری. در این پژوهش، اطلاعات متنی توسط پژوهشگر، گردآوری شد، برای رسیدن به اشباع نظری که در مطالعات کیفی -به ویژه در پژوهش حاضر- به کار می‌رود مصاحبه‌ها تا ۶۱ مورد در نقاط مختلف استان، ادامه و دنبال شد. برای تعیین افراد مورد مصاحبه، از روش نمونه‌گیری هدفمند، استفاده شد. پس از گردآوری داده‌ها، عملیات طبقه‌بندی و منظم‌سازی انجام گرفت. مصاحبه‌های ضبط شده و نیز مصاحبه‌های نوشتاری، ابتدا پیاده شدند و برای کدگذاری آماده گردیدند. در این پژوهش از سه مرحله کدگذاری باز و محوری و انتخابی و از انواع روش‌های کدگذاری مقدماتی، اولیه، توصیفی، درون متنی و فرایندی استفاده شد. در گام اول داده‌های مصاحبه‌ای به تفکیک هر سوال محوری پژوهش در واحد سطر به دقت کدبندی باز شدند و مفاهیم اولیه برگرفته از داده‌ها، به دست آمدند. پس از اتمام فرآیند کدبندی باز، کدبندی محوری شروع شد و براساس روش مقایسه‌های ثابت، کدها، مقوله‌ها با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفتند و ابعاد آنها تشخیص داده شد، برای ارزیابی روش و نتایج تحقیق حاضر از روش ممیزی یا نظارت ناظران و داوران، استفاده شد.

برای این منظور پس از کدگذاری باز و محوری، مقولات استخراج شده همراه با عملیات عقبه کدگذاری به تعدادی داور که در حوزه مراحل و انواع روش‌های کدگذاری در پژوهش‌های کیفی، پژوهش‌هایی در عمل انجام داده بودند، ارجاع داده شد که پس از تعدیل و نقد و ارزیابی نتایج حاصله، توسط آنها، به نظر ما، روش ارزیابی تأمین گردید.

### یافته‌های پژوهش

#### مشخصات زمینه‌ای شرکت‌کنندگان در پژوهش

در این پژوهش متغیرهایی همچون سن، وضعیت شغلی، وضعیت تأهل، میزان تحصیلات، شغل همسر یا پدر، میزان تحصیلات همسر، دایره همسرگزینی، تعداد فرزند یا اعضای خانواده و نوع تعلق هویتی مد نظر قرار گرفته است.

جدول شماره ۲. مشخصات زمینه‌ای شرکت‌کنندگان در پژوهش

ردیف	کد شناسایی	سن	وضعیت تاهلی	میزان تحصیلات	شغل همسر یا پدر	تحصیلات همسر	دایره همسرگزینی	تعداد فرزندان یا اعضای خانواده	نوع تعلق هویتی
۱	جسومه	۵۹	خانه‌دار	متأهل	بیسواد	سیگار فروش	بی‌سواد	۶	شوهران
۲	زیبده	۵۰	خانه‌دار	متأهل	پنجم ابتدایی	جانباز جنگ	راه‌نمایی	۴	بدره
۳	پروین	۴۰	خانه‌دار	متأهل	دیپلم	تعمیرکار لوازم برقی	-	۲	ملکشاهی
۴	لیلا	۵۳	خانه‌دار	بیوه	دیپلم	فوت در اثر شهادت	-	بدون فرزند	ایوان
۵	فرشته	۴۲	خانه‌دار	متأهل	راه‌نمایی	معلم	-	۲	ارکوازی
۶	زینب	۲۳	بیکار	مجرد	دبیرستان	پدر کشاورز	والدین بیسواد	۷	شیروان
۷	قدمخیر	۵۸	خانه‌دار	متأهل	بی‌سواد	بیکار تحت پوشش	-	۹	شوهران
۸	سکینه	۳۴	خانه‌دار	متأهل	دیپلم	راننده تاکسی	-	۱	بدره
۹	آهو	۵۱	خانه‌دار	متأهل	دیپلم	فوت همسر و تحت پوشش کمیته امداد	-	۲	ملکشاهی

ردیف	کد شناسایی	سن	وضعیت فعلی	وضعیت تاهل	میزان تحصیلات	شغل همسر یا پدر	تحصیلات همسر	دایره همسرگزینی	تعداد فرزندان یا اعضای خانواده	نوع تاهل همسر
۱۰	-	۳۳	خانه‌دار	متاهل	دیپلومات	راننده ون	-	برون همسری	بدون فرزند	بدره
۱۱	رویا	۳۶	خانه‌دار	متاهل	راهنمایی	کارگر	راهنمایی	درون همسری	۱	بدره
۱۲	الهه	۳۵	بیکار	مجرد	ابتدایی	فوت پدر	والدین بی‌سواد	-	۷	شوهران
۱۳	طوبی	۴۰	خانه‌دار	متاهل	راهنمایی	کارمند خدماتی	راهنمایی	برون همسری	۱	ملکشاهی
۱۴	فریده	۳۹	خانه‌دار	متاهل	دیپلم	بنایی	راهنمایی	درون همسری	۲	ارکوازی
۱۵	کبری	۳۶	خانه‌دار	متاهل	دیپلم	بیکار	راهنمایی	برون همسری	۲	سورگه
۱۶	سعیده	۳۴	خانه‌دار	متاهل	دیپلومات	راننده	راهنمایی	برون همسری	۱	قچر
۱۷	فرنگیس	۲۷	بیکار	مجرد	راهنمایی	فوت پدر (پارانه‌بگیر)	مادر بی‌سواد	-	۶	بدره
۱۸	-	۲۵	خانه‌دار	متاهل	دیپلومات	مکانیک	دیپلم	برون همسری	بدون فرزند	ملکشاهی
۱۹	زینب	۲۵	-	زیر عقد	ابتدایی	دستفروشی	راهنمایی	برون همسری	۷	بدره
۲۰	پروانه	۲۳	خانه‌دار	متاهل	دیپلم	مغازه‌دار	دیپلم	برون همسری	بدون فرزند	شوهران
۲۱	رخشنده	۲۵	بیکار	مجرد	دیپلم	پدر بازنشسته	سواد پدر راهنمایی	-	۸	باولی
۲۲	-	۲۳	خانه‌دار	متاهل	دیپلم	کارمند	دیپلم	برون همسری	بدون فرزند	چرداول
۲۳	هاجر	۹۵	خانه‌دار	بیوه	بی‌سواد	همسر فوت شده (تحت پوشش)	-	برون همسری	۵	باولی
۲۴	عزیزه	۴۵	خانه‌دار	متاهل	ابتدایی	کارمند	دیپلم	برون همسری	بدون فرزند	چرداول
۲۵	زیور	۴۸	خانه‌دار	متاهل	راهنمایی	معلم	دیپلم	برون همسری	۵	باولی
۲۶	مرضیه	۳۲	-	مطلقه	کاردانی	ساندویچی	بی‌سواد	برون همسری	بدون فرزند	شوهران

ردیف	کد شناسایی	سن	وضعیت فعلی	وضعیت تاهل	میزان تحصیلات	شغل همسر یا پدر	تحصیلات همسر	دایره همسرگزینی	تعداد فرزندان یا اعضای خانواده	نوع تاهل همسر
۲۷	صیحره	۶۰	خانه‌دار	متاهل	بیسواد	کشاورز	بیسواد	برون همسری	۱۰	سورگه
۲۸	مریم	۳۴	بیکار	مجرد	دبیرستان	پدر راننده	بیسواد	-	۸	گر آبدانان
۲۹	طاهره	۳۷	خانه‌دار	متاهل	دیپلم	مرغ‌فروشی	دبیرستان	برون همسری	بدون فرزند	ملکشاهی
۳۰	کلثوم	۱۹	مجرد	بیکار	دیپلم	پدر مغازه دار	راهنمایی	-	۹	بدره
۳۱	آرزو	۳۶	متاهل	خانه‌دار	دیپلم	بیکار	-	درون همسری	۱	زرگوش مهران
۳۲	زبیده	۵۰	متاهل	خانه‌دار	ابتدایی	جانباز جنگ	بیسواد	درون همسری	۴	بدره
۳۳	شهناز	۲۴	متاهل	خانه‌دار	لیسانس	راننده	دیپلم	برون همسری	-	ایوان
۳۴	فاطمه	۲۵	متاهل	خانه‌دار	فوق دیپلم	تأسیساتی	-	برون همسری	۱	شوهان
۳۵	فاطمه	۲۸	متاهل	کارمند	کارشناسی ارشد	راننده	دیپلم	برون همسری	بدون فرزند	بدره
۳۶	سمیه	۳۲	مطلقه	خانه‌دار	راهنمایی	راننده	کارمند	برون همسری	بدون فرزند	عالی بیگی
۳۷	فریبا	۳۴	متاهل	کارمند	فوق دیپلم	کارمند	-	برون همسری	۱	شوهان
۳۸	سلطنت	۴۸	بیوه	خانه‌دار	راهنمایی	کارمند	-	برون همسری	۵	کلهر
۳۹	بتول	۴۴	متاهل	خیاط	فوق دیپلم	معلم	-	درون همسری	۴	ملکشاهی
۴۰	آمنه	۲۶	متاهل	خیاط	دیپلم	آزاد	-	برون همسری	بدون فرزند	بدره
۴۱	راضیه	۳۳	متاهل	کارمند	لیسانس	کارمند	-	برون همسری	۲	شوهان
۴۲	فرشته	۲۲	متاهل	کارمند	دیپلم	مغازه‌دار	-	برون همسری	۱	لر دهلران
۴۳	ثریا	۲۲	مجرد	بیکار	کارشناسی	پدر بیکار	بی‌سواد	-	۸	سورگه
۴۴	حدیث	۲۳	مجرد	بیکار	دیپلم	پدر کارگر	بی‌سواد	-	۹	چماب



بازسازی معنایی خودکشی از منظر زنان استان ایلام (روایتی بوم‌آور) ۲۲۷

ردیف	کد شناسایی	سن	وضعیت فعلی	وضعیت تاهل	میزان تحصیلات	شغل همسر یا پدر	تحصیلات همسر	دایره همسرگزینی	تعداد فرزندان یا اعضای خانواده	نوع تاهل همسر
۴۵	لیلا	۲۶	متاهل	خانه‌دار	دیپلم	آرایشگر	-	برون همسری	بدون فرزند	ملکشاهی
۴۶	ملوک	۲۷	مجرد	بیکار	دیپلم	آزاد	راهنمایی	-	۷	شیروان
۴۷	ستاره	۲۶	مجرد	بیکار	دانشجوی ارشد	پدر کارمند	-	-	۶	ایوان
۴۸	عالیه	۵۴	متاهل	خانه‌دار	بی‌سواد	بازنشسته	راهنمایی	درون همسری	۴	شوهان
۴۹	سمیه	۳۶	متاهل	خانه‌دار	فوق دیپلم	آزاد	-	برون همسری	-	بدره
۵۰	مینا	۳۵	متاهل	کارمند	لیسانس	مهندس	لیسانس	برون همسری	۲	ملکشاهی
۵۱	زی-خی	۴۰	متاهل	خانه‌دار	دیپلم	کارگر	راهنمایی	-	۱۰	دره شهر
۵۲	ال-عل	۳۲	متاهل	خانه‌دار	راهنمایی	بازنشسته	دیپلم	-	۴	دره شهر
۵۳	-	۱۶	مجرد	خانه‌دار	راهنمایی	-	پدر راهنمایی	-	-	دره شهر
۵۴	ف-مظا	۲۷	مجرد	بیکار	دیپلم	-	-	-	۸	دره شهر
۵۵	مر-پناه	۱۹	مجرد	بیکار	دیپلم	پدر کارگر	راهنمایی	-	۷	دره شهر
۵۶	ز-ص	-	مطلقه	دانشجو	لیسانس	راننده ماشین سنگین	دبیرستان	درون همسری	-	ایوان
۵۷	س-ج	۳۴	متاهل	خانه‌دار	لیسانس	بیکار	راهنمایی	برون همسری	-	ایوان
۵۸	س-م	۳۱	متاهل	خانه‌دار	دیپلم	بیکار	-	برون همسری	۲	ایوان
۵۹	ف-ی	۲۱	مجرد	بیکار	دیپلم	-	-	-	۳	ایوان
۶۰	ز-م	۲۴	مطلقه	بیکار	راهنمایی	-	-	درون همسری	۳	-
۶۱	م-ج	۴۳	متاهل	بیکار	بی‌سواد	-	-	برون همسری	-	-

### یافته‌های مربوط به کدگذاری باز و محوری

کدگذاری باز، فرایندی تحلیلی است که با آن مفهوم‌ها شناسایی و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شوند (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰). در این مرحله ۱۶۵ مفهوم استخراج شد. در مرحله کدگذاری محوری که زیرمقوله‌ها به مقوله‌های اصلی مرتبط می‌شوند، ۱۲ زیرمقوله و ۲۸ مقوله استخراج گردیده است. در اینجا مثالی از فرایند تشکیل زیرمقوله و مقوله آورده می‌شود.

جدول شماره ۳. فرایند تشکیل زیرمقوله

زیرمقوله	مفاهیم	ردیف
بی‌مقداری زن	فرزندزایی سنتی بی‌توجهی به دختر در خانواده تبعیض جنسیتی نافه‌بران پسر عمه بی‌ارزشی زن در جامعه (۸ بار) احساس بی‌پایگی کودک‌همسری ازدواج سنتی	۱

جدول شماره ۴. فرایند تشکیل مقوله

مقوله	زیرمقوله‌ها	مفاهیم	ردیف
الزامات سنتی	بی‌مقداری زن	فرزندزایی سنتی بی‌توجهی به دختر در خانواده تبعیض جنسیتی نافه‌بران پسر عمه بی‌ارزشی زن در جامعه (۸ بار) احساس کلفتی کردن کودک‌همسری ازدواج سنتی	۱
	تفاوت‌های فرهنگی	تفاوت فرهنگی (۲ بار) فاصله فرهنگی و قومی با شوهر	۲
	نظارت شدید	کنترل شدید خانواده (۲ بار) زندگی مذهبی خانواده زمینه قومی و قبیله‌ای	۳

جدول شماره ۵. زیرمقوله‌های پژوهش

زیرمقوله‌های پژوهش			
بی‌مقداری زن	تفاوت‌های فرهنگی	نظارت شدید	سابقه شکست
سابقه خودکشی	مشکلات خانوادگی	خشونت فیزیکی شوهر	خشونت رفتاری
دخالت اطرافیان شوهر	زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی	آزارهای خانواده شوهر	آزارهای خانواده پدری

جدول شماره ۶. مقوله‌های پژوهش

مقولات			
عامل تقلید	خلاء وجود خویشاوندان	هراس آبرو	فکر مجدد خودکشی
الزامات سستی	احساس داغ‌دیدگی	به‌حاشیه‌رفتگی	خودپندارگی
عقبه حساس	عامل سیاسی	اعتراض	خلاء سرمایه اجتماعی
حاکمیت تک‌صدایی	دخالت خویشان همسر	مواجهه ایجابی	احساس بن‌بست
خانواده نابسامان	عامل ماوراء الطبیعی	مواجهه سلبی	انزوای اجتماعی
چالش‌های اقتصادی	فرزندزدایی مخدوش	تشدید حصر	مسائل خانوادگی پیرامونی
چالش‌های روانی-شخصی	ازدواج متزلزل	محنت‌کشی	بازنگری به حیات

تفسیر مقولات

به منظور دستیابی به سطح بالاتری از انتزاع و نیز اجتناب از طولانی‌شدن این قسمت از مقاله، مقولات محوری در ابعاد شرایطی (علی، زمینه‌ای و مداخله‌ای) در سطح بالاتری تجمیع گردیدند. بر این اساس ابتدا به تفسیر شرایط علی در سه مقوله کلان‌تر یعنی فشار جمع‌گرایی، فشار تبعیض جنسیتی و فشار هنجاری، پرداخته می‌شود.

شرایط علی

فشار جمع‌گرایی

از آنجاکه ساختار اجتماعی جامعه استان و به تبع آن نهاد خانواده، از گذشته‌های دور متأثر از ایل‌تباری است، این وضعیت علی‌رغم تجربه مدرنیته هنوز خصلت جمع‌گرایی خود را بر عرصه‌های زندگی مردم استان پوشش داده است. این امر باعث گردیده، با وجود شکل‌گیری خانواده هسته‌ای در چند دهه اخیر، در عمل این نوع خانواده از سوی خویشاوندان پیرامونی تحت فشار قرار گیرد و مجال تجربه استقلال را از آن بگیرد.

کد شماره ۳ می‌گوید:

به خاطر اینکه پدرم مرا در سن پایین شوهر داد، آزار و اذیت خانواده شوهرم زیاد بود. تهمت دزدی از سوی خویشان شوهرم به من زده شد. به همین خاطر کتک خوردم.

### فشار تبعیض جنسیتی

در کنار فشار جمع‌گرایی که بر سر خانواده وجود دارد، باتوجه به محوریت مرد در مدیریت خانواده، فشار جنبه جنسیتی در این میان، زن را بیش از مرد آماج قرار می‌دهد. در چنین وضعیتی مجاری اعتراض برای زن بسته می‌شود و ناگزیر می‌گردد حاشیه‌رفتگی را پیشه کند و در نهایت در اعتراض به این وضعیت، به نابودی خود مبادرت ورزد.

کد شماره ۸ می‌گوید:

من تا چند روز به واسطه فشارهای شوهر و خانواده‌اش تو خودم بودم. نمی‌دونستم چه کار کنم. به خانه خواهر بزرگم که همیشه حمایت می‌کرد هم نرفتم، سرشکسته و ناامید بودم و پیش پدر و مادرم هم نمی‌توانستم اعتراض کنم چون آنها اعتراض منو عیب و ننگ می‌دونستند.

همچنین سایه مرد محوری به‌مثابه نوعی فشار هنجاری بر روی زن از یک سو و بی‌مقداری زن از سوی دیگر باعث شده است تا ارتکاب خلاف اخلاقی در این جامعه از سوی مرد چندان با واکنش جمع همراه نگردد ولی در مقابل برای زن تشدید مجازات را به همراه داشته باشد. این امر باعث گردیده که هراس از آبرو همواره در خاطر زن بماند.

کد شماره ۱۲ می‌گوید:

با یک پسر آشنا شدم. او را به خانه دعوت کردم. همسایه‌ها مرا لو دادند و خانواده‌ام فهمیدند. من که احساس آبروریزی کردم، اقدام به خودکشی نمودم.

کد شماره ۱۷ نیز تأکید می‌کند:

به خاطر تهمت ناموسی‌ای که خواهرم بهم زد، خودکشی کردم.

### فشار هنجاری

غلبه فشار هنجاری، به دخالت‌های جمعی خویشان بر سر نازآبودن زن می‌انجامد. در چنین جامعه‌ای که دارای عقبه‌های اجتماعی-فرهنگی ایل تباری است، نازایی یک ننگ محسوب

می‌گردد و نداشتن فرزند به‌مثابه قطع انتقال نسل و بحران وراثت به حساب می‌آید. در این مورد، کد شماره ۱۰ می‌گوید:

به خاطر طعنه‌هایی که چرا بچه‌دار نمی‌شوم، اقدام به خودکشی کردم.

یا کد شماره ۴ هم بر این امر تأکید دارد:

«به علت بمباران و جنگ که مدام هواپیماهای جنگی بالای سر ما می‌آمدند، خانه ما تخریب شد و شوهرم شهید شد. بعد از آن ماجرا همیشه حالت افسردگی و گوشه‌گیری داشتم، چون به خاطر بچه‌نداشتن همیشه تنها بودم.

اکنون به تفسیر جنبه دیگری از شرایط، که به شرایط زمینه‌ای موسوم است، مبادرت می‌گردد. شرایط زمینه‌ای شامل ۷ مقوله محوری و سه مقوله کلان‌تر یعنی سطح خرد، میانی و کلان دسته‌بندی گردیده است.

### شرایط زمینه‌ای

#### سطح خرد

سطح خرد مشتمل بر وجود چالش‌های روانی-شخصی است. زنان جامعه هدف، اغلب در معرض این چالش قرار دارند و بستگی به شرایط خاص آنها، این فشار هم اثرگذار است. با گذار جامعه استان از شکل‌بندی ایل تباری و اسکان دائم در چارچوبه آپارتمان شهری، زن ایلامی تنها می‌شود. این درحالی است که در شکل‌بندی پیشین، تعلقات گروهی زیادی داشت و به دور از مقایسه و چشم و هم‌چشمی می‌توانست، گروه درمانی شود.

به طور نمونه کد شماره ۲۱ چنین بیان می‌دارد:

به نظرت تک و تنها در خانه ماندن، با کسی رفت و آمد نداشتن، چه بلایی سرت می‌آورد. همیشه در خانه ساعت‌های زیادی گریه می‌کردم. با چه کسی مشورت می‌کردم؟ اگر برایشان مهم بودم که فکری به حالم می‌کردند. خانواده‌ام دیگر به من اعتماد ندارند و نمی‌توانم از منزل خارج شوم.

#### سطح میانی

شرایط زمینه‌ای در سطح میانی که مشتمل بر خانواده نابسامان و عقبه حساس است به نوعی دیگر زنان جامعه استان را در معرض چالش قرار می‌دهد. نابسامانی خانواده از آنجا آغاز می‌شود

که دختری در خانواده‌ای بزرگ می‌شود که از کودکی سایه پدر روی سرش نیست یا اگر هست بین آنها فاصله نسلی وجود دارد. در کنار اینها وقتی مسئله حادث می‌شود که چنین دختری با مردی ازدواج می‌کند که متعصب و بی‌اعتماد است. در این مورد کد شماره ۱۲ می‌گوید:

در خانواده‌ای بزرگ شدم که وقتی یک سالم پدرم بود پدرم از دنیا رفت.

یا سوژه شماره ۶ می‌گوید:

پدر و مادرم هم بی‌سواد بودند و شغل پدرم کشاورزی بود.

سوژه شماره ۱۵ می‌گوید:

همسرم متعصب است. یک‌دنده و لجوج هم هست.

یا سوژه شماره ۲۰ بیان می‌دارد:

شوهرم شب‌ها ساعت ۱ تا ۲ می‌آمد. پدرم او را تعقیب کرده بود با چند نفر از دوستانش

خانه‌ای اجاره کرده بودند و زن به خانه می‌بردند.

در حیطه شرایط زمینه‌ای، گاهی عقبه حساس نیز چالش‌آفرین است. بسیاری از زنانی که دارای تجربه اقدام به خودکشی هستند به نحوی خاص شرایط فعلی خود را تحت‌الشعاع گذشته خانوادگی معناسازی می‌کنند. این امر باعث می‌شود، آثار چنین عقبه‌ای به شکل‌گیری کنش‌های خودتخریبی بینجامد. در این مورد کد شماره ۲۸ بیان می‌دارد:

شرایط خانواده ما طوری بوده که اصلاً برای دختر هیچ احترامی قائل نیست ما سابقه

خودسوزی در خانواده داشتیم. خواهر بزرگم از دست شوهرش که با یکی رابطه داشت

خودکشی کرد و مرد. دخترخاله‌ام نیز همینطور...

## سطح کلان

در مقیاس کلان، شرایط زمینه‌ای می‌تواند انزوای اجتماعی، چالش اقتصادی، تک‌صدایی جنسیتی و الزامات سنتی را به همراه داشته باشند. زنان جامعه ایلام پس از اسکان در شهر، گرفتار انزوای اجتماعی شده‌اند. در کنار این خطر، چون اغلب مهاجر بوده‌اند، از نظر اقتصادی کم‌درآمد هستند. علاوه بر این، ایستارهای زندگی کوچ‌روی با خود نوعی تک‌صدایی جنسیتی را با سبک زندگی شهری متداخل نموده است. همچنین، در کنار این تک‌صدایی جنسیتی، الزامات سنتی هم که پسماند زندگی ایلی است محدودیت‌های دیگری را برای زنان شهری ایجاد کرده است.

کد شماره ۵ می‌گوید:

تحت پوشش هیچ نهادی نیستیم. ارتباطمان با همسایگان و اقوام خیلی کم است.

کد شماره ۸ می‌گوید:

با خانواده پدری رابطه کمی دارم. با همسایگان و خویشاوندان رابطه‌مان کم است.

کد شماره ۴۳ می‌گوید:

پدرم کارگر ساده‌ای است. زمین کشاورزی نداریم. بدهکاری داریم. پدرم هم بیکار است.

کد شماره ۱۵ می‌گوید:

اختلاف و دعواهای پی‌درپی با شوهرم علت قرص خوردنم بود. علت اساسی این بگو مگوها

فقر و بیکاری همسر و نداری بود.

کد شماره ۲۰ می‌گوید:

واقعاً در طایفه ما زن هیچ ارزشی ندارد. خود زن هم در این مورد تلاشی نمی‌کند. همان

مورد که شوهرم به من بی‌احترامی کرد، همه زنان جمع می‌گفتند تو مقصری.

کد شماره ۱۶ می‌گوید:

خانواده من یک خانواده سنتی بودند که پذیرای من برای مدت طولانی نبودند به همین

جهت مرا شوهر دادن. شغل همسر، راننده تاکسی بود، واقعاً اعصاب نداشت از بس با

مسافران حرف می‌زد. فقط خستگی‌اش را با خود به خانه می‌آورد. به نظرم خانواده و تربیت

خانوادگی خیلی مهمه و به خانواده بستگی داره. خانواده شوهرم از طایفه‌ای هستند که انگار

برده گرفته‌اند.

### شرایط مداخله‌ای

در پژوهش حاضر، شرایط مداخله‌ای در دو حیطه مداخلات عینی و ذهنی دسته‌بندی شده‌اند.

حیطه عینی مشتمل بر بعد فرهنگی و سیاسی است و حیطه ذهنی در بردارنده مداخلات

ماوراءالطبیعی است.

### مداخلات عینی

مداخلات عینی فرهنگی، چندین مقوله از جمله خلاء خویشاوندان، احساس داغ‌دیدگی و

دخالت خویشان همسر را پوشش می‌دهد. یکی از ایستارهای قوی در جوامع با پیشینه ایلی،

پاسداری از سنت‌ها از جمله سنت خویشاونددوستی است. مرگ خویشاوند برای مردمان ایلامی هنوز گران است. فقدان او تا مدت‌های مدید خاطر جمعی گروه خویشاوندی را مکدر می‌کند. هنوز هم در بین برخی ایلات و طوایف استان در فقدان و مرگ بستگان، سیاهپوشی مرسوم است. بسیار اتفاق افتاده است که افرادی به سبب این خلاء، یعنی مرگ یکی از خویشان، اقدام به خودکشی کرده‌اند.

کد شماره ۳۲ می‌گوید:

شوهرم بی‌سواد است. خودم پنجم ابتدایی دارم. با این همه مشکلات که شوهرم دارد تازگی‌ها پنج درصد جانبازی بهش دادن که ارزشی نداره.

در مواردی مداخله خویشان همسر، در جامعه‌ای همچون ایلام که ظاهراً تن به خانواده هسته‌ای داده، عرصه را بر عروس تنگ می‌نماید. این مسئله مدت‌هاست در شهرهای بزرگ کشورمان که از مناسبات ایل‌تباری گذر نموده و سازوکارهای سبک زندگی شهری را در خود درونی ساخته‌اند تا حدودی حل شده است. اما جامعه ایلام هنوز با دوگانه مدرنیته و سنت سر می‌کند. از یک سو شیفته مدرنیته است و از سوی دیگر دل در گرو سنت داشته و مدیون آن است. زندگی کردن با این تناقض، پرحادثه و طاقت فرساست.

در این مورد کد شماره ۴۹ می‌گوید:

قدرت خانواده دست مادرشوهرم است. پس از گذشت ۱۰ سال ازدواج من و همسر، مادرشوهرم هم پیش ما زندگی می‌کند. از صبح تا شب نق می‌زند و به من دستور می‌دهد چکار کنم و چکار نکنم.

### مداخلات ماوراءالطبیعی

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، جامعه ایلام از یک پیشینه تاریخی درازمدت مبتنی بر شیوه تولید دامداری و نظام اجتماعی ایل‌تباری برخوردار است. نظام معرفتی چنین جامعه‌ای بر پایه اسطوره و جادو است، هرچند که نسل‌هایی در درون این جامعه دارای تحصیلات آکادمیک هستند اما شیوه جامعه‌پذیری آنان متأثر از بافتار و ساختار معرفتی کلیت جامعه است. هنوز گروه‌های زیادی از مردم این جامعه به‌ویژه زنان به دعانویسی اعتقاد دارند و طبعاً در کنار آن، دخالت



نیروهای ماوراءالطبیعی را در سرنوشت خود اساسی می‌دانند. در مصاحبه‌هایی که با برخی زنان با تجربه اقدام به خودکشی انجام گردید، به برخی از زوایای این عامل اشاره شده است.

برای نمونه، کد شماره ۱۲ در این مورد می‌گوید:

۳۵ سالم است و از دید اینها چون نه سواد درست و حسابی‌ای دارم و نه شغلی. در طول این مدت که شنیده بودم قراره به زور منو به یک شخص معلول بدن، انگار یکی جلو چشمانم می‌آمد و با من صحبت می‌کرد که زود باش و خودت را راحت کن. به جانم افتاده بود. انگار یک زن سیاه‌پوش با قیافه وحشتناک به خوابم می‌آمد.

سوژه شماره ۴۴ چنین می‌گوید:

خواب می‌دیدم که یک زن سیاه‌پوش با موهای ژولیده میاد سراغم و می‌گه خودت را بسوزان.

سوژه شماره ۴۶ می‌گوید:

یکی در شکل و شمایل بانده و به رنگ سیاه مدام به ذهن می‌آمد و با من حرف می‌زد نمی‌دانم جن بود یا شیطان.

## شرایط راهبردی

### مواجهه ایجابی

منظور از مواجهه ایجابی، در مدل پارادایمی حاضر، اتخاذ واکنش‌ها و شیوه‌هایی است که سوژه در برابر مسئله‌ای که با آن مواجه است در پیش می‌گیرد تا از مجرای آنها بتواند بر مسئله فائق آید. در پژوهش حاضر این راهبردها از سوی سوژه‌های مورد مطالعه گاهی مصرف داروهای آرام‌بخش برای تسکین میزان ناآرامی‌ها و اختلالاتی است که وی را در معرض خودکشی قرار داده است. معمولاً زنانی که تجربه اقدام به خودکشی داشته‌اند، قبل از اقدام به راه‌هایی متوسل می‌شوند، تا شاید بتوانند به کمک آنها شرایط حاد خودکشی را تقلیل دهند. در کنار مصرف دارو، معدودی هم با تخلیه خود از طریق ناسزاگویی به اطرافیان توانسته‌اند برای مدتی هرچند کوتاه با خودکشی مبارزه نمایند و در کنار این دو استراتژی، از شیوه به کارگیری سکوت و صبر نیز استفاده کرده‌اند. با این حال هیچکدام از استراتژی‌های مورداستفاده سرانجام نتوانسته‌اند مانع اقدام به خودکشی گردند.

نمونه‌ای از تجربیات سوژه شماره ۴۸ در این خصوص چنین است:

در برخورد با وضعیت بدم، دارو مصرف می‌کردم.

کد شماره ۴۰ می‌گوید:

کار دیگری از دستم بر نمی‌آمد. بعد از هر دعوایی، فقط دشنام می‌دادم و تو خودم می‌ریختم.

### مواجهه سلبی

منظور از مواجهه سلبی، در پژوهش حاضر، اتخاذ رویه‌ها و واکنش‌هایی است که سوژه مورد مطالعه قبل از اقدام به خودکشی بدان‌ها متوسل شده است. دلیل اطلاق سلبیت به این واکنش‌ها آن است که سوژه در مواجهه با مسئله خودکشی احساس ناتوانی و انفعال می‌کند و دست از اقدام مثبت برمی‌دارد و هر روز بیشتر خود را تسلیم وضعیت موجود می‌بیند. در شرایط سلبی، فرد فکر می‌کند که دیگر دنیا به آخر رسیده و کاری از دستش بر نمی‌آید؛ از زندگی سیر شده و ادامه زندگی را بیهوده می‌داند. در نوعی تقدیرگرایی گرفتار و اسیر است. توان تفکر و چاره‌اندیشی در برابر خودکشی را از دست داده و بهتر است هرچه زودتر از این نکبت و بدبختی رها شود. در صورتی که سوژه در معرض خودکشی با چنین پندارهایی به سر ببرد، توان مقابله با مشکل را از دست می‌دهد و خود را تسلیم شرایط موجود می‌کند.

در این مورد کد شماره ۵۴ چنین می‌گوید:

من مانده بودم با همه گرفتاری و درد و رنج. دیگه ظرفیت نداشتم. من ناامید شده بودم، در

اوج گرفتاری نمی‌دانستم چه کنم. از خدا ناامید، از خانواده ناامید و از بندگان خدا هم ناامید

شده بودم.

### پیامدها

#### تشدید حصر

منظور از تشدید حصر نزد سوژه‌های مورد مطالعه، نه تنها بهتر نشدن وضعیت آنان است بلکه بدتر شدن و وخامت زندگیشان بعد از خودکشی می‌باشد. در بین زنان مورد مطالعه کمتر کسی را می‌توان یافت که در وضعیت پساخودکشی ابراز خرسندی نماید. اغلب آنان بر این باورند که پس از خودکشی محدودیت‌های بیشتری را تجربه می‌کنند، زیرا از ظاهر شدن در فضاهای

عمومی باید دوری نمایند. لذا در درازمدت به ندرت از اقدام به خودکشی ابراز ندامت می‌کنند. برخی بر این پنداره هستند که مجال تصمیم‌گیری از آنان سلب شده و در این زمینه کاملاً به حاشیه زندگی رانده شده‌اند؛ از این رو معتقدند که بی‌کس و بی‌پناهند. رنج طعنه‌کشیدن خود و خانواده‌شان به واسطه ارتکاب به عمل خودکشی، در آنان نوعی احساس طرد اجتماعی را ایجاد کرده است. فکر می‌کنند که از هر جهت به آنان ظلم شده و بار یک زندگی بیهوده را بر دوش می‌کشند و لذا از این زندگی و حصر شدید آن دیگر خسته شده‌اند.

به طور مثال کد شماره ۱۳ در این خصوص اظهار می‌نماید:

*اصلاً از کارم پشیمان نیستم و الان فقط به خاطر دخترم تحمل می‌کنم و گرنه خودم را دوباره از بین می‌بردم زندگیم تغییری نکرده است. در شرایط من که تغییری ایجاد نشده، حتی اوضاع من بدتر شده، مرا جن‌زده و دیوانه به حساب می‌آورند.*

#### محنت‌کشی

بسیاری از زنان مورد مطالعه، پس از خودکشی احساس محنت‌کشی می‌کنند. برای بسیاری از آنان خودکشی با عواقب جانبی که بسیار محنت‌بار است همراه بوده است. این عواقب جانبی گاهی به طلاق خواهران سوژه از سوی افرادی که با این خانواده وصلت کرده‌اند، منجر گردیده است. برخی آنان از محیط پیرامون سلب اعتماد کرده‌اند و در نتیجه به خود پناه برده‌اند و به اختلالات روانی دچار گردیده‌اند. بعضی می‌پندارند که در اوج غم به سر می‌برند. ناامیدی، لحظه‌ای فکرشان را رها نمی‌کند. به نظر بسیاری از آنان زندگی آنها زخمی شده است و هیچ مرهمی بر این زخم کارگر نیست. در مصاحبه‌هایی که با آنان انجام شده، تعدادی از متأهلین اظهار نموده‌اند که حتی پس از اقدام به خودکشی، به جای آنکه از سوی شوهر مشمول مراقبت بیشتری قرار گیرند طلاق داده شده‌اند.

کد شماره ۳۶ می‌گوید:

*بعد از خودکشی، شوهرم مرا طلاق داد.*

کد شماره ۲۷ می‌گوید:

*هنوزم که هنوز عذاب وجدان دارم و خودخوری می‌کنم. همسرم نه تنها تغییر نکرد بلکه بدتر هم شد. خشونت‌های او بیشتر شد و دست آخر تحملش تمام شد و به خاطر زخم‌هایی*

که در بدنم ایجاد شد، از من دوری کرد. از آن طرف هم حس دلسوزی‌های بی‌جای اطرافیان مرا اذیت می‌کند. از لحاظ ظاهری ناقص شده‌ام، این رفتارم باعث طرد بیشتر من شده است.

### فکر مجدد خودکشی

بر اساس مصاحبه‌هایی که با زنان با تجربه اقدام به خودکشی صورت گرفته، اغلب آنان به دو دوره پس‌خودکشی اشاره دارند. دوره کوتاه پس از خودکشی و دوره طولانی‌تری که پس از خودکشی پشت سر گذاشتند. در دوره اول که شامل چند هفته‌ای بیش نیست، تماماً احساس پشیمانی داشته اما هر قدر زمان سپری شده، نه تنها از خودکشی ابراز ندامت نکرده بلکه فکر مجدد خودکشی در ذهن آنها به وجود آمده است. این امر با آنچه «رنگورن» بیان داشته جای تأمل دارد. معمولاً بین افکار خودکشی و سابقه خودکشی رابطه معناداری وجود دارد. هرچه تعداد اقدام به خودکشی قبلی بیشتر باشد، میزان افکار خودکشی افزایش می‌یابد. به نظر رنگورن اقدام به خودکشی قبلی فاکتور خطر برای اقدام به خودکشی بعدی است (۲۰۱۳). دلایلی که زنان مورد مطالعه در ایلام برای اقدام به خودکشی بعدی آورده‌اند، هرچند متفاوتند ولی جملگی بر یک امر کلی دلالت دارند و آن عدم تغییر در زندگی پس از خودکشی است. برخی از آنچه موجب سلب اعتماد به آنان شده سخن گفته‌اند، عده‌ای از کنترل شدیدتری که از سوی اطرافیان و خانواده بر آنان اعمال می‌شود شکوه داشته و در مواردی هم بی‌پناهی و بی‌کسی را عامل بازگشت به فکر مجدد خودکشی عنوان نموده‌اند.

در این مورد کد شماره ۷ چنین می‌گوید:

پس از اقدام به خودکشی به خانه برادرم پناه آوردم. زن برادرم بعد از آن به من گفت این دیوانه و جن‌زده است و ممکنه خورش به گردن من بیفتد و گفت این خانه یا جای من است یا جای این. مدتی خانه خواهرم بودم که دیدم او هم معذب است. خودم هم به خاطر شوهرش راحت نبودم تا اینکه مرا به مراکز بهزیستی معرفی کردند و قرار شد همه مبلغی پول برای نگهداری از من به مراکز بدهند. دیگر امیدی برایم نمانده تا هر موقع باشم خودم را می‌کشم.

سوژه شماره ۱۴ گفته است:

اوضاعم پس از خودکشی هیچ تغییری نکرده، باز هم اقدام به خودکشی می‌کنم.

### جلوه تباهی

جلوه تباهی احساسی است که زنان پس از اقدام به خودکشی از خود دارند. از آنجا که وسیله خودکشی اغلب زنانی که اقدام به این کار کرده‌اند خودسوزی است و این عمل به بدن آن‌ها آسیب جدی وارد می‌کند و باز با توجه به اینکه در دنیای جهانی شده امروز که جلوه و تن برای زنان اهمیت حیاتی دارد، با معیوب شدن آن زنان احساس خودپنداره منفی پیدا می‌کنند، آنها در مصاحبه‌ها اظهار می‌داشتند که وقتی زنی صورتش به واسطه سوختن از حالت می‌افتد، اگر متأهل باشد، مورد بی‌توجهی شوهر قرار می‌گیرد و چنانچه مجرد باشد فرصت ازدواج برای او ممکن نیست. برخی از زنان به لاعلاج بودن این عارضه (یعنی سوخته شدن) می‌اندیشند و احساس می‌کنند برای همیشه این عارضه با آنها همراه خواهد بود و علاج‌ناپذیر هم هست.

در این مورد کد شماره ۳۱ چنین می‌گوید:

وقتی خودسوزی کردم تمام پوست قسمت پشت گردنم داغون و چروک شده، پسر بزرگترم به خاطر این شرایط من افسرده شده و مدام تو خودشه.

سوژه شماره ۱۸ می‌گوید:

سوختگی‌هایی که در ناحیه پا داشتم، باعث شده تا مدت زیادی شوهرم سمت من نیاید و حتی رابطه‌ای با هم نداشته باشیم. به هر حال پوست در این دور و زمانه برای زن مهم است.

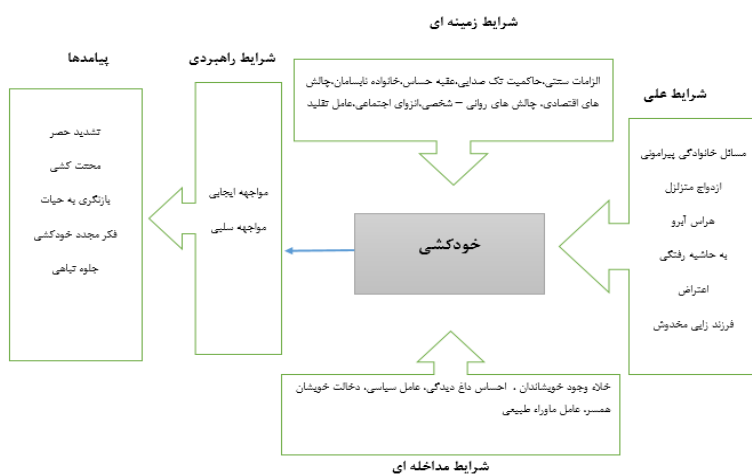
### بازنگری به حیات

علی‌رغم پیامدهای منفی‌ای که تاکنون در مورد زنان با تجربه اقدام به خودکشی مورد بحث قرار گرفت، بازنگری به حیات نیز از پیامدهای مثبت پساخودکشی است. گرچه این مقوله از سوی تعداد بسیار معدودی از سوژه‌های مورد بررسی عنوان گردیده اما می‌تواند به معنی این باشد که قربانیان خودکشی هنوز یاورانی از جمله خویشان و دوستان دارند که پس از اقدام به خودکشی، بر آنان کنترل و مراقبت دارند. در مواردی دختران متأهل، پس از خودکشی مورد توجه بیشتر شوهر قرار گرفته‌اند. برخی نیز به تحصیلات ادامه داده و مورد توجه جدی خانواده پدری قرار گرفته‌اند. به‌عنوان مثال کد شماره ۴۲ چنین می‌گوید:

با این حال پس از خودکشی احساس آرامش می‌کنم و شوهرم مرا درک می‌کند. خودکشی در مجموع در زندگی‌م تأثیر منفی نگذاشته است و در کنار شوهر، خانواده پدري هم هوامو بیشتر دارن.

و سوژه شماره ۵۷ می‌گوید:

پس از خودکشی ادامه تحصیل دادم و لیسانس حقوق گرفتم.



نمودار شماره ۱. مدل پارادایمی

## بحث و نتیجه‌گیری

باتوجه به آنچه پیش از این آمد، اکنون باید یافته‌ها جمع‌بندی شوند؛ بنابراین ابتدا به مقایسه یافته‌های تجربی و نظری پژوهش با دیگران پرداخته می‌شود سپس به سؤالات پاسخ داده می‌شود و در پایان نیز به قدرت تبیین‌گری نظریه کشف‌شده و ارتباط آن با واقعیت خودکشی، هم به‌مثابه یک دستاورد نظری و هم روش‌شناختی، اشاره می‌گردد.

در بطن نظریه کشف‌شده که معطوف به تجربه مدرنیته بی‌قواره است، سیگنال‌هایی دال بر «دوسوگرایی اجتماعی» یعنی سویه سخت‌افزاری جامعه -که متأثر از مدرنیزاسیون- و سویه نرم‌افزاری -که در حصار سنت است- دیده می‌شود. جامعه ایلام در عین حال که همانند نقاط دیگر کشورمان در حال تجربه مدرنیته -البته بعد مدرنیزاسیون آن- است، اما همچنان لایه‌هایی

از آن مقهور سنت است که در پژوهش حاضر از آن تحت عنوان مقوله الزامات سنتی یاد شده است. این دوسویه‌گرایی با آنچه رضایی‌نسب (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان چالش‌های هنجاری عصبیت ایلی-طایفه‌ای با آموزه‌های مدرنیته بدان دست یافته همخوانی دارد.

از سوی دیگر، مضمون مقوله‌هایی از قبیل «هراس آبرو»، «احساس داغدیدگی»، «اعتراض» و «به‌حاشیه‌رفتگی» که می‌توانند به فضایی از ناامنی منجر شوند با یافته پژوهش ایار (۱۳۹۷) همسویی دارد. یافته صالح‌آبادی (۱۳۸۹) آنجا که از رابطه طلاق و خودکشی بحث می‌کند با آنچه در پژوهش حاضر تحت عناوین مقوله‌هایی از قبیل ازدواج متزلزل و خانواده نابسامان کشف شده مطابقت دارد. همین‌طور آنجا که منتی (۱۳۹۷) در مطالعه خود نشان داده است که چالش‌های اقتصادی و گسیختگی خانوادگی (که جزو مقولات محوری پژوهش حاضر هم هست) با خودکشی رابطه مستقیم دارند، مؤید پژوهش حاضر است. از زاویه نظری، کشف مقوله انزوای اجتماعی زنان در پژوهش حاضر با نظریه همبستگی «دورکیم» و انزوای اجتماعی «ریمن» و هالبواکس همخوان است و بالاخره مقوله داغدیدگی مقاله حاضر با نظریه «گافمن» نیز همسویی خاصی را نشان می‌دهد.

این پژوهش در صدد پاسخ به چهار سؤال اساسی بود. نخست چگونگی معناسازی پدیده خودکشی در بین زنان مورد مطالعه: روایتی که سوژه‌ها در این زمینه دارند این است که خودکشی را نوعی به‌استیصال‌رسیدن و اوج درماندگی و بن‌بست می‌دانند. آنان از یک سو خود را فراموش شده و بی‌پناه دانسته که در کنار آن اعتماد آنان نسبت به اطرافیان را سلب نموده و از سوی دیگر، خودکشی را با دلالت‌هایی از قبیل ناامیدی، نوعی نجات، بی‌ارزشی زندگی و تسلیم تقدیر شدن معناسازی می‌کنند.

اما پدیده خودکشی به‌مثابه معلول، معطوف به شرایطی است که مضمون سؤال دوم پژوهش است. دلایلی از قبیل، هراس از آبرو، اعتراض به وضع موجود، فقدان استقلال و بی‌قدرتی که شکل‌دهنده شرایط علی هستند، باعث سوق‌یافتن زنان مورد مطالعه به سمت خودکشی می‌شوند. در کنار اینها که معطوف به سؤال سوم پژوهش است، باید از عوامل زمینه‌ساز دیگری نام برد که در تکمیل تصمیمات سوژه در اقدام به خودکشی وی اثر گذارند؛ عواملی همچون الزامات سنتی، حاکمیت تک‌صدایی در سطوح خرد و کلان جامعه، چالش‌های اقتصادی، احساس انزوای اجتماعی و بالاخره از شرایط دیگری باید نام برد که با مداخله خود، شاید شرایط کافی را در

جهت بروز پدیده خودکشی فراهم می‌کنند. شرایطی از قبیل احساس داغدیدگی، عامل سیاسی و عامل ماوراءالطبیعی. به نظر ما این سه شرط توانسته‌اند شرایط لازم و کافی را برای اقدام به خودکشی زنان در جامعه استان فراهم نمایند.

زنان مورد مطالعه با فراهم شدن این شرایط خود را با یک زندگی پرتلاطم مواجه می‌بینند و به ناچار باید راهبردهایی اتخاذ نمایند. بخشی از این راهبردها، ایجابی است و پاره‌ای هم سلبی؛ اما هیچکدام از آنها نمی‌توانند به فرد در آستانه خودکشی مصونیت بخشند و در نتیجه خودکشی اتفاق می‌افتد اما دوره پساخودکشی برای آنان پیامدهایی به همراه دارد. پیامدهایی از قبیل محنت‌کشی، فکر مجدد خودکشی، تشدید حصر و خودپندارگی منفی، که جملگی می‌توانند فضایی ناخوشایند را برای زندگی بعدی آنها فراهم نمایند. اما در کنار این فضای ناخوشایند، خودکشی باعث می‌شود که زنان مورد بررسی به حیات و زندگی بعدی خود نگاهی نو و متفاوت با زمان قبل خودکشی داشته باشند.

در پایان، با اتخاذ یک رفت و برگشت نظری تجربی، به تبیین پدیده خودکشی پرداخته می‌شود. همانطور که در بخش‌های پیشین پژوهش آمد، نظریه کشف‌شده، تحت عنوان تجربه مدرنیته بی‌قواره ارائه گردید. واقعیت این است که در جهان امروز، هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان جدای از مدرنیته دید و به تحلیل آن پرداخت. وقتی که بُعد مدرنیزاسیون مدرنیته توسط جامعه ایلام تجربه شد، پرحجم و ناگهانی به جامعه عرضه گردید و بدون آنکه مدیریت شود به سرعت از بعد مدرنیستی آن فاصله گرفت، با ورود خود به عرصه‌های جامعه ابعاد آن را که در مقابل مدرنیته نسبتاً موزون و همتراز بود، ناموزون ساخت. به عبارت دیگر، قبول بخش مادی مدرنیته از قبیل تکنولوژی، معماری جدید شهری، وسایل ارتباطی الکترونیک، خودرو و ... چون ظاهر فریب و درعین حال سهل‌الوصول و مفید به نظر می‌رسید، نه تنها با مقاومت مواجه نشد بلکه به سرعت مورد استقبال قرار گرفت. در مقابل همراه با این بخش مادی، مفاهیم، واژگان، انتظارات و فرآورده‌هایی هم به جامعه عرضه شد که نه تنها به زودی جذب ضمیر جمعی جامعه نگردید، بلکه در مقابل آن گاهی مقاومت و در مواردی تردید ایجاد شد. واقعیت این است که جلوه‌های مدرنیزاسیون، زمانی که در ممالک صنعتی به جامعه وارد شد چون از یک سو فرآیند و ورودش تدریجی و از سوی دیگر امری درون‌جوش بود و از دل ایستارها و فرهنگ تکنولوژی‌خواه و مدرنیزاسیون‌طلب آن سرزمین نشأت گرفته بود، چندان آسیب‌زا نبود. وقتی این



اتفاق افتاد خانواده از مدت‌ها پیش استقلال خود را به دست آورده بود. ازدواج‌های درون آن، مطابق عرضه مدرنیزاسیون نهادینه گردیده بود. به علت غلبه فردگرایی، قبح هراس از آبرو، به واسطه طلاق یا بی‌هنجاری‌های جنسی تخفیف پیدا کرده بود؛ افراد از خانواده گسترده بریده و در عوض در نهادهای جدید جذب شده بودند. دیگر، موانع اعتراض زن به مرد کنار رفته بود و در مقابل، جامعه آغوشش را به روی زن، جهت نقش‌آفرینی باز کرده بود. پدیده‌هایی از قبیل احساس داغ‌دیدگی در قامت سنتی‌اش، دخالت خویشان در زندگی و نیز مداخلات سیاسی در زیست‌جهان اجتماعی آن طور که در ایران، عموماً، و در مناطقی چون ایلام، خصوصاً، اتفاق افتاده، کمرنگ گردیده بود. سنت‌ها یا کنار رفته بودند یا خود را با آهنگ جدید جامعه همساز کرده بودند. چالش‌های اقتصادی آن‌چنان جامعه را تخریب نکرده بود و خلاصه بین دو بخش مدرنیته یک موزونیت نسبی برقرار بود. درحالی‌که در جامعه ایران و نقاط کم‌برخورداری چون ایلام، این پروسه به واسطه ضعف مدیریت توسعه به طور طبیعی طی نگردید و به تعبیر هابرماس بخش غیرمادی و زیست‌جهان اجتماعی، به تسخیر مدرنیزاسیون درآمد و در نهایت مدرنیته‌ای ناموزون از آن پدیدار شد که همچون جامه‌ای بود تنگ و طاقت‌فرسا که برتنی تنومند پوشانده شده باشد و این است روایت پژوهش حاضر و نظریه‌ای که داعیه کشف آن را دارد.

## منابع

- ایار، علی (۱۳۹۷). *عوامل اجتماعی مؤثر بر خودکشی (مطالعه کیفی در شهرستان دره‌شهر)*، طرح پژوهشی، مدیریت امور اجتماعی استانداری ایلام.
- آستارکی، پیمان؛ کیخاونی، ستار؛ منصوریان، مرتضی؛ بشیری، سودابه؛ قربانی، مصطفی؛ رضاپور، عزیز؛ شفیعیان، زهرا؛ چرکزی، عبدالرحمن (۱۳۹۳). «بررسی مقایسه‌ای علل و شیوه‌های خودکشی منجر به مرگ ارجاعی به پزشکی قانونی طی سال‌های ۸۳-۸۸ در استان ایلام»، *مجله علمی پزشکی قانونی*، ۱۹(۴۱)، ۳۹۱-۳۸۵.
- بخارایی، احمد و میرزایی، ابراهیم (۱۳۹۴). «فرا تحلیل خودکشی در استان ایلام»، *فرهنگ ایلام*، ۱۶(۴۶ و ۴۷)، ۱۱۶-۱۳۴.
- بهرامی، اردشیر (۱۳۹۷). *فرهنگ-توسعه و خودکشی در غرب ایران*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

- بیکر، واین (۱۳۸۲). مدیریت و سرمایه اجتماعی، ترجمه سیدمهدی الوانی و ربیعی مندجین، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- تایلر، اس. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خودکشی، ترجمه علی موسی‌نژاد، اصفهان: چاپ رنگارنگ.
- چتری‌پور، فاطمه؛ کیخاونی، ستار؛ صیدخانی نهال، علی (۱۳۹۲). «مقایسه افکار خودکشی و افسردگی در افراد اقدام‌کننده به خودکشی و سالم در استان ایلام در سال ۱۳۹۰-۹۱»، *مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ایلام*، ۲۱(۱)، ۴۷-۵۳.
- خورشیدی، علی؛ سایه میری، کوروش؛ بابانژاد، مهران (۱۳۹۲). «تحلیل روند فصلی خودکشی در استان ایلام، طی سال‌های ۸۸-۱۳۸۰»، *مجله اپیدمیولوژی ایران*، ۹(۳)، ۱۷-۲۳.
- رضایی‌نسب، زهرا؛ شیخی، محمدتقی؛ جمیلی کهنه شهری، فاطمه (۱۳۹۶). «بررسی تجارب زیسته اقدام به خودکشی زنان شهر ایلام با رویکرد روشی نظریه مبنایی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۸(۴)، ۸۲-۱۰۷.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: آگاه.
- سازمان بهداشت جهانی (۱۹۸۰). آمار و رتبه‌بندی خودکشی در جهان.
- سازمان بهداشت جهانی (۲۰۱۲). آمار و رتبه‌بندی خودکشی در جهان.
- سفیری، خدیجه و رضایی‌نسب، زهرا (۱۳۹۵). «مطالعه‌ای کیفی از پدیده خودسوزی زنان شهر ایلام»، *فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه*، ۷(۱)، ۱۲۳-۱۴۲.
- صالح‌آبادی، ابراهیم (۱۳۸۹). «بررسی علل خودکشی زنان متأهل خانه‌دار ایلام». *مجموعه مقالات همایش ملی خودکشی: علل، پیامدها و راهکارها*.
- صدیق سروستانی، رحمت‌اله (۱۳۸۵). *آسیب‌شناسی اجتماعی*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- منتمی، رستم (۱۳۹۷). *تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خودکشی در استان ایلام*، رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان، دانشکده علوم اجتماعی.
- Oeveryman, v, Alert, t., Konev. E. and kram beck. j. (1976). *Die Methodologis einer obgktiven Hermeneutic and ihre allgemeine for shungslogische Bedeutung in den sozialwissenschaften*, in H.G soeffner (de) *Interpretative verfahren in den sozial und textwissen schaften*. Stuttgart: metzler.
- Ruengorn C, Sanichwankul K, Niwatananun W, Mahatnirunkul S, Pumpaisalchai W, Patumanond J. (2013). "Factors related to suicide attempts among individuals with major depressive disorder". *International Journal of General Medicine*, 2(5), 323-330.
- Seeman, M. (1959). "On the meaning of Alienation", *ASR*, 24, 783-791.
- Joas, j. (1987). *Symbolic interaction*. in A, Giddens and J.H, Terner, (eds) *social theory today* Cambridge policy press.
- Maxwell, J. A. (2004). *A model for qualitative research design*. Sage publications.